

مطالعہ اوریا مسعودی انٹرنیٹ سروسز  
پتہ: پلاٹ نمبر ۱۲  
روڈ نمبر ۱۰۲۷  
۵-۱۲۱-۱۱۱-۰۰۵-۸۶۲



نویسنده: تورج عاطف  
tourajateef@hotmail.com

ISBN 978-600-117-781-3 ۹۷۸-۹۰۰-۱۱۷-۷۸۱-۲

سبزان

## پیشگفتار

قصه‌ای دیگر را آغاز کردم حکایتی که در دنیای امروز ما می‌تواند مصادیق فراوان داشته باشد داستانی از سیاووش و سپیده.

سیاووش کیست؟

در شاهنامه پرافسانه ما حکایت سیاووش وجود دارد که بسی عبرت‌آموز و تکرارناشدنی است...

سیاووش پسر کیکاووس پادشاهی از سلسله کیانیان است. سیاووش را رستم تهمتن و جهان‌پهلوان، اسطوره‌ای بزرگ می‌کند و چون به سن جوانی می‌رسد به نزد پدر آورده می‌شود سیاووش جوان، زیبا، قوی و برازنده است و چنین است که سودابه همسر کیکاووس دل در گروی مهر او می‌بندد اما سیاووش حاضر نمی‌شود به اغوای سودابه، همسر پدر، تن دهد و چنین است که گرفتار توطئه او شده و به جرم نگاه گناه‌آلود و قصد شرم‌آوری نسبت به نامادری، به محکمه کیکاووس پدر تاجدارش قراخوانده و قرار بر این شد که برای اثبات پاکی خود از آتش گذر کند و اگر زنده بیرون آمد بی‌گناه، و اگر بسوزد به سزای افکار ننگینش برسد و چنین بود که آتش، طوری برای نجات سیاووش و اثبات پاکی او شد و پور کیکاووس رو به سوی آتش نهاد بی‌آنکه بداند سوخته خواهد شد و یا رهی به سوی تولدی دیگر خواهد داشت و او ز آتش عبور کرد.



شاید کیکاووس نمی دانست که سیاووشی که از آزمون آتش سرافراز برون آمد سوخته‌هایی بر وجودش داشت. سیاووش، دیگر آن سیاووش قبل از آتش نبود برای او عبور از آتش به معنای عبور از اطاعت‌ها بود. او دانست که گر بخواهد در زندگی، تولدهای دیگری را باور کند باید که ز خویش بگذرد و دل به آتش‌ها زند که دانست، حتی مهر پدری هم می‌تواند در گذر زمان تبدیل به خشم و حسادت شود. پس باید خود را بیابد با خویشتن خویش زندگی را سر کند و باورها را خود بیازماید و با این واقعیت، سیاووش از آتش عبور کرد. دلش شکست برای اینکه باز بیاموزد حکایت زنده بودن دلی که با او است اما آتش‌های دیگری برای او وجود داشت که سرانجام در یکی از آنها سوخته شد و حکایت "سووشون" یا سیاووش‌کشان را در پهنه رقم زد و اکنون پس از سال‌ها همچنان داستان سیاووش، قصه دل سوختنی‌ها است و سیاووش قصه ما هم حکایت دل شکستگی‌های خود را دارد ...

دیگر قهرمان ما، سپیده است که مصداق تاریخی چندان ندارد اما تکرار تاریخ برای او هم صدق می‌کند. او که بی‌پناه است خود را باوری دیگر دارد اسیر نامردمی‌ها شده است و می‌خواهد که باز عاشق شود و عشق او را به‌تمامی در آغوش کشد و حس کند که بانویی بی‌همتا و عروس رؤیاها است اما هیچ چیز جز نرگونه‌ها را در اطراف خود نمی‌بیند و همه چیز، بغض خشن و زمختی است که بر سر او فرود می‌آید و می‌شود عروسکی مجازی؛ و صد البته بی‌اعتماد به روزگار ...

حکایتی که در این کتاب از آن سخن گفته می‌شود قصه دیگری از سیاووش و سپیده‌های روزگار است. سیاووش و سپیده‌هایی که دیگر نه پسر کیکاووس، و یا سپیده‌های دیگر تاریخ هستند که اصولاً می‌توانند هر دختر و پسر و زن و مردی باشند، کسانی که تنهایی‌ها و دل شکستگی‌ها و خواستن‌ها برای آرامشی پر از عشق، آنها را به آزمون‌های بزرگی در زندگی می‌رساند و شوق رسیدن به آرامش، عشق و یار باعث می‌شود که بسیاری از مرزها را درنوردند. آتشی که این روزها فضای آشنایی‌های مجازی درست می‌کنند، می‌تواند تبدیل به سوختنی بسی دردناک‌تر از

گداخته‌شدن در آتش حقیقی بشود. دنیای whats up, twitter, facebook, telegram, instagram ... و دیگر حکایت‌ها از دنیای مجازی. بسیاری از زندگی‌ها را به آتش کشیده و گاه‌به‌گاهی هم صد البته نتیجه‌های خوبی داشته است اما همه می‌دانیم درصد قیاس آن خوش‌کامی و این بدسرانجامی غیرقابل‌باور است.

داستان سیاووش و سپیده را به بسیاری از آدم‌های شهرم، کشورم و هم‌جهانی‌هایم تقدیم می‌کنم. به همه آنهایی که در پی عشق در این جنگل تکنولوژی هستند و تن و سر و روح به آتش می‌زنند، و حکایت فروغ را ترنم می‌کنند که "همه زخم‌هایم از عشق است".

امید دارم که همه مجازی‌ها به‌واقع غیرواقعی نباشند و بتوان اندکی صداقت و حقیقت و سلامت، همواره در تمامی ارتباط‌های این فضا باشد. شاید، باید بسیار گفته و خوانده شود و حکایت‌های سیاووش و سپیده، نوشته شوند تا این بار حافظ برای همه ما در تمامی دنیا‌های واقعی متولد شود که:

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند

## تورج عاطف